فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۷ – ۴۳

پیوستگی تاریخی خراسان و شبه‌قاره هند از سده اول تا نیمه اول سده هفتم هجری؛ رویکردی نو به مطالعات تاریخی

فرهاد حاجری[۱]

چکیده

همجواری شبه‌قاره هند و خراسان بزرگ در دوره اسلامی تاریخ سیاسی این دو ناحیه را با یکدیگر پیوند داده است. بر اساس گزارش‌های تاریخی، گسترش اسلام در شبه‌قاره و شکل‌گیری حکومت مسـلمانان در هنـد ریشـه در تحـولات سیاسـی خراسـان داشـت. هندوان نیز در عرصه‌های سیاسی و نظامی برخی دولت‌هـای اسـلامی خراسـان بـزرگ حضور داشتند. همچنین غزنه که دروازه خراسان به هند شناخته می‌شد، نقش مهمی در رویدادهای سیاسی خراسان و هند در این دوره داشت. از این‌رو مسـئله اصـلی پـژوهش اینست که چنین موضوعاتی نشان از پیوستگی تـاریخی رویـدادهای خراسـان بـزرگ و شبه‌قاره هند دارد؟ آیا می‌توان با چنین رویکردی، بـه مطالعـه تـاریخی ایـن دو ناحیـه پرداخت؟ در این پژوهش با بررسی رویدادهای سیاسی مرتبط با این دو منطقه در سـده اول تا نیمه اول سده هفتم هجری و بر اساس دستاوردهای ایـن تحقیـق، در مطالعـات هندشناسی و خراسان‌شناسی، می‌توان با رویکرد جدیدی به میراث تاریخی مشترک این دو سرزمین توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: خراسان، شبه‌قاره هند، غزنه، غوریان، هند.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. farhad.hajari@mail.um.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

درآمد

حدود خراسان و شبه‌قاره هند در منابع جغرافیای اسلامی متفاوت گزارش شده‌است. در گسترده‌ترین تعریف، خراسان شامل چهار ربع (ناحیه) هرات، نیشابور، بلخ و ماوراءالنهر می‌شد. در تعریفی محدودتر خراسان شامل مناطق جنوب رود جیحون می‌شد که از غرب به نیشابور، از جنوب به سیستان و از شرق به بلخ و هند منتهی می‌شد (برای تحول مفهوم خراسان و تعاریف مختلف از محدوده این منطقه در دوره اسلامی، نک. ثنایی و مجتهدی، ۱۵-۳۲). شبه‌قاره هند نیز شامل سند و هند می‌شد. در متون جغرافیایی دوره اسلامی اصطلاح واحدی که شامل همه مناطق هند باشد وجود ندارد و جغرافی‌دانان مسلمان برای این نواحی از دو کلمه «سند» و «هند» استفاده می‌کردند (Ei, 3/404_406). آنچه در مقاله حاضر در ارتباط با جغرافیای این دو منطقه اهمیت دارد همجواری بخش‌هایی از خراسان بزرگ و شبه قاره هند در دوره اسلامی است که مورد توجه جغرافی‌دانان و مورخان مسلمان قرار گرفته بود (نک. ادامه مقاله).

نویسندگان مسلمان به ارتباط خراسان با هند اشاره کرده‌اند. جغرافیدانان، خراسان را دروازه هند دانسته و بر همجواری «بلاد هند» با خراسان تاکید کرده‌اند. مورخان از حضور و نقش خراسانیان در رویدادهای مختلفِ تاریخ هند و سفرنامه‌نویسان نیز از مهاجرت خراسانیان به هند و روابط تجاری بین این دو منطقه گزارش کرده‌اند (برای نمونه، نک. ابن‌فقیه، ٢٦١؛ *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ٨٨؛ ابوالفداء، ٥٠٣. ٥٣٤؛ ابن‌حوقل، ١١/١؛ اصطخری، ١٤٥؛ مسعودی، ١/ ١٧٨؛ بیرونی، ١٩؛ حموی، ٢٠١/٤؛ بروسی، ٣١١؛ سیرافی،١٢٦؛ قزوینی، ١٢٧. ٣٣١. ٤٢٨؛ عتبی، ٣٢٢؛ بکری، ٤٤١؛ ابن بطوطه، ٣/ ٥١. ٧٢. ٩٠-٩١؛ قلقشندی، ٤/ ٣٩٦؛ نویری، ١١٣/١٢؛ بداؤنی، ١٦٠/١؛ استرآبادی، ١/ ٢٦٧. ٢٧٧؛ هروی، ١/ ٥٩، ٤٣٣/٢؛ ابن حجر عسقلانی، ٤٤٠/٢؛ آقابزرگ تهرانی، ٧/ ٩١-٩٢).

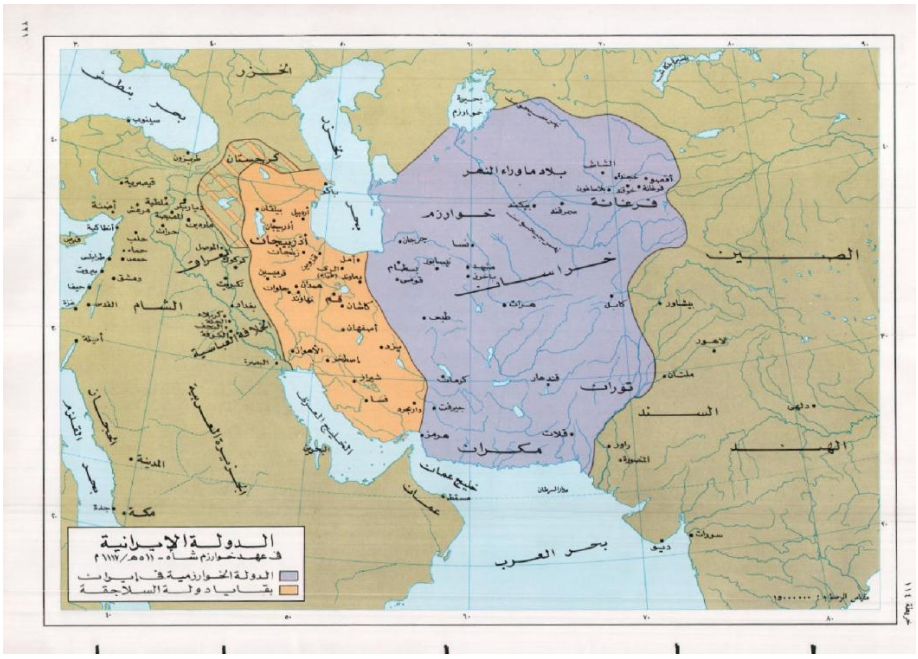
حمله اعراب مسلمان به خراسان در دوره فتوحات اسلامی، موجب مهاجرت زرتشتیان به هند شد. همچنین برخی از فاتحان و امرای خراسان در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

فتوحات سند حضور داشتند و برخی موارد ارسال والیان به سند بر عهده امیر خراسان بود. به این ترتیب زمینه آشنایی مردمان سند و هند با اسلام و حضور برخی از قومیت‌های سند و هند در رویدادهای خراسان فراهم شد. در قرن چهارم هجری، غزنویان (حک. ٣٦٦-٥٨٢) فتوحات منظمی در شمال هند انجام دادند. در اثر این فتوحات هندوان با ورود به دربار و سپاه غزنوی در عرصه‌های مختلف نظامی و سیاسی خراسان حضور یافتند. هجوم به سرزمین‌های شمالی هند تا پایان سده ششم هجری سنتی رایج در بین غوریان بود. اقدامات غوریان مقیم خراسان بزرگ زمینه‌ساز تشکیل حکومتی مستقل در هند شد. در واقع حضور مسلمانان از سده اول تا پایان قرن ششم در نواحی شمالی شبه قاره، عمدتاً از ناحیه خراسان بزرگ بود. در اثر همین روابط سیاسی بود که برخی از خراسانیان در پی حمله مغول در ٦١٧، به هند مهاجرت کردند.

محدوده زمانی این مقاله از سده نخست هجری تا شکل‌گیری حکومت مسلمان دهلی در نیمه اول قرن هفتم هجری است. شرایط سیاسی و جغرافیایی خراسان و هند در بازه زمانی مورد مطالعه موجب شد تا رویدادهای مرتبطی در زمینه‌های فرهنگی، علمی و اقتصادی در این مناطق شکل بگیرد. برای نمونه در این دوره بیشترین صوفیانی که به هند مهاجرت کردند از منطقه خراسان بزرگ بودند (نک. ارشاد، ٢١١). همچنین در این دوره زبان و ادبیات فارسی گسترش یافت و برای نمونه *کشف المحجوب*، نخستین اثر فارسی در زمینه تصوف، در غزنه نوشته شد (هجویری، مقدمه، ٤-٣٩). در تجارت نیز راه زمینی که هند را به نواحی غربی جهان اسلام وصل می‌کرد، از نواحی شمال غربی هند و با گذر از خراسان به ایران و دیگر مناطق می‌رسید. این مسیر علاوه بر بازرگانی، از راه‌های زمینی حج بود (حاجری، ١٦٤-١٦٦). از این‌رو می‌توان در مطالعات تاریخی شبه‌قاره و خراسان بزرگ به میراث مشترک این دو بخش توجه داشت و به عنوان الگویی در تحقیقات تاریخی از آن بهره برد. در این مقاله سعی شده است تا با چنین رویکردی، به صورت جزئی‌تر به رویدادهای سیاسی مشترک در دو منطقه خراسان و شبه قاره پرداخته شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]



مرزهای مشترک خراسان بزرگ و شبه قاره هند (مونس، ۲۲۱)

پیشینه پژوهش

در ارتباط با تاریخ هند و خراسان تحقیقات متعددی صورت گرفته است. پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی (۱۳۹۲ش) در اثر *هندشناخت* به معرفی آثار تحقیقی به زبان فارسی درباره هند پرداخته‌اند. یکی از بخش‌های مهم این اثر فصلی است با عنوان «هندشناسی در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی» که نویسنده فهرست مقالات فارسی چاپ شده از ۱۳۰۵ تا ۱۳۹۲ش درباره هند را گردآوری کرده است. محمدعلی خاکساری (۱۳۶۷ش) در *کتابشناسی خراسان*، نقیب نقوی (۱۳۷۲ش) در *مقاله‌نامه خراسان* و حمیرا رئیسیان‌زاده (۱۳۸۶ش) در چکیده *نامه مقالات خراسان* فهرست کتاب‌ها و مقالات درباره خراسان را جمع‌آوری کرده‌اند. هیچ یک از منابع معرفی شده در آثار بالا با نگاه و مسئله تحقیق حاضر منطبق نیست.

رویدادهای سیاسی مشترک در خراسان و شبه قاره هند

خراسانیان با شبه قاره هند پیش از اسلام نیز ارتباط داشتند. عده‌ای از خراسانیان در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

زمان افراسیاب به منطقه‌ای به نام «درّه» تبعیده شده بودند و تـا دوره غزنویـان در آنجـا سکنی داشتند (استرآبادی،۱/ ۱۷۳؛ بداؤنی، ۲٤/۱). با این همه ارتباط خراسان و هند، در دوره اسلامی، از سده اول هجری و با «قصه سنجان» مطرح شده‌است. این قصه منظـوم سروده موبدی زردشتی قرن ۱۰/ ۱۷م در هند است و بـه روایـت مهـاجرت زردشـتیان منطقه خراسان به شبه‌قاره در دوره فتوحات پرداختـه اسـت (کیقبـاد، ۵–۲۳. ۲۸–۳۱).۱ گزارش‌های بلاذری از فتوحات خراسان و سند در دوران امویـان نشـان مـی‌دهـد کـه وظیفه فتح سند بر عهده والی خراسان بوده‌اسـت (بـلاذری، *فتـوح البلـدان*، ۳۹۷، ۳۹۸، ٤۰۳، ٤۱۷).

در عصراول خلفای عباسی نیز می‌توان به ارتباط خاندان برمکی با منطقه سند اشـاره کرد. برخی از اعضای این خاندان خراسانی که با فرهنگ و مذهب بودایی هند آشـنایی داشتند (برای اطلاع از حضور خاندان برمک در منطقه بلخ، نک. سجادی، ۲۹–٤۵)، در اداره سیاسی سند نقش داشتند. در دوره منصور (حک. ۱۵۸–۱٦۹) موسی بن یحیی بـن خالد برمکی والی سند شد (بلاذری، *فتوح البلدان*، ٤۳۱؛ صفدی، ۱۸۹). در دوره مـأمون نیز (حک. ۱۹۸–۲۰۱) به هنگام تعیین هرثمة بن عین به عنوان والـی خراسـان، موسـی برمکی او را همراهی کرد (بلاذری، *انساب الاشراف*، ۲٦٦/۳). مـدتی بعـد عمـران پسـر موسی والی سند شد. در دوران او اوضاع سند آشفته بود و بنا به گزارش یعقوبی، خلیفه عباسی الواثق بالله (حک. ۲۲۷–۲۳۲)، ولایت خراسان و سند را به طـور هـم زمـان بـر عهده ایتاخ ترک گذاشت. ایتاخ به علت کشته شدن عمران، عامـل دیگـری بـرای سـند برگزید (یعقوبی، ۲/ ٤۷۹). به نظر می‌رسد آشنایی خاندان برمکـی بـا هنـد در پـذیرش امور سند مؤثر بوده است. پیشتر نیز یحیی بن خالد برمکی در ترجمـه متـون هنـدی و

۱. درباره جزئیات تاریخی این داستان تردیدهایی وجود دارد. اما آنچه که از این منظومه برای مـا اهمیـت دارد اشاره به خراسان به عنوان موطن زردشتیان و مهاجرت آنها به هند است (برای مطالعه بیشتر درباره ایـن اثـر، نک. پورداوود، ابراهیم، *ایرانشاه*، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایران، ۱۹۳۸م؛ زینالی، محمدباقر و سید تقی کبیری، «پارسیان هند در اشعار قصه سنجان»، بهارستان سخن، ش ۱۷، ۱۳۹۰؛ ایرانی، م.س ، «قصه سنجان یـا تـاریخ فرضی مهاجرت پارسیان از خراسان به هند»، ترجمه محمد باقری، چیستا، ش ۱۳، ۱۳٦۱ش؛
Williams, Alan.(2009), The Zoroastrian Myth of Migration from Iran and Settlement in the Indian Diaspora. Text and Analysis of the 16th Century Qeṣṣe-ye Sanjān ‘The Story of Sanjān’, Leiden and Boston, Brill.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

ورود طبیبان هندی به دربار عباسی مؤثر بوده است (ابن الندیم، ۳٤۲).

بنا به گزارش *تاریخ سیستان*، در دوره صفاریان (حک. ۲٤۷-۳۹٤) به‌ویژه در دوره یعقوب صفاری، خراسان و کابل و سند و هند، تحت تسلط امیر سیستان بودند (*تاریخ سیستان*، ۲۳۳). یعقوب صفاری برای گرفتن خراسان از طاهریان، سپاهیانی از هند و سند را به کار گرفته بود (مسعودی، ٤/ ۱۱۲؛ فرای، ۱۱۰/٤؛ باسورث، ۲۳۲-۲٤٤).

با این همه حضور مهم سیاسی و نظامی حاکمان خراسانی در هند به دوره غزنویان بازمی‌گردد (ابن اثیر، ۹ /۱٦۹). غزنه مرکز دولت غزنوی، دروازه خراسان به هند بود. غزنویان برای ورود اسلام به شبه قاره تلاش بسیاری انجام دادند. هند نیز در سیاست غزنویان در خراسان بزرگ نقش مهمی داشت. الپ تگین سردار ترک دربار سامانی در ۳۵۱ غزنه را تصرف کرد. ابواسحاق ابراهیم پسر و جانشین وی به کمک نیروهای نظامی از بخارا، توانست غزنه را از دست دودمان محلی لویک خارج کند. فرمانروایان ترک غزنه با عنوان والیان سامانی تا زمان مرگ سبکتگین، غلام الپ تگین و پدر محمود غزنوی، در ۳۸۷ به نام امرای سامانی سکه زدند (فرای، ٤/ ۱٤٤). فتح سرزمین‌های شمالی هند در دوره سبُکتگین (حک. ۳٦٦-۳۸۷) آغاز شد (نک. عتبی، ۱۹-۳۷). از نظر مؤلف *طبقات اکبری*، دوران او «ابتداء ظهور اسلام در بلاد هندوستان» بود (هروی، ۱/ ۳). محمود، فرزند او پس از تلاش برای رفع ناآرامی‌های خراسان از سوی امیر سامانی به سپاه سالاری خراسان گماشته شد. محمود توانست غزنه را تصرف کند و پس از آن نیز در خراسان قدرت را به دست گیرد (نک. گردیزی، ٤۹-٦۵). در زمان حکومت محمود سلسله حملات منظمی در مناطق مختلف شمال هند و منطقه سند به وقوع پیوست و سلطنت تمام خراسان و غزنین و حدود هندوستان به دست محمود افتاد. از این‌رو در سال ٤۱۷ خلیفه عباسی لوای حکومت خراسان و هندوستان را برای او فرستاد (بداؤنی، ۱/ ۷-۱۳ ؛ استرآبادی، ۱/ ۱۲۲). تلاش‌های محمود برای جلوگیری از نفوذ اسماعیلیه در منطقه سند در کسب مشروعیت از خلفای عباسی مؤثر بوده‌است (فرای، ٤/ ۱۵۸- ۱۵۵). هند تا پایان حکومت غزنوی مورد توجه حاکمان این دولت بود. در دوران زوال دولت غزنوی در خراسان، مسعود از ترس حمله دشمنانش به غزنه، هندوستان را مقصدی برای دور بودن از دست دشمنانش انتخاب کرده بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

روایت بیهقی از قصد عزیمت مسعود به هندوستان نشان‌دهنده جنبه‌های مختلفی از رویکرد حاکمان غزنوی در قبال هند بود. بنا به گزارش بیهقی پس از اصرار مسعود برای آماده شدن جهت عزیمت، بسیاری از نزدیکان او تلاش کردند تا نظر او را عوض کنند. در نامه‌ای که خواجه بزرگ، عبدالصمد وزیر، برای مسعود نوشت تا او را از رفتن به هند بازدارد چنین آمده بود: «و نیز بر هندوان اعتماد نیست که چندان حرم و خزائن به زمین ایشان باید برد، که سخت نیکوکار نبوده باشیم به راستای هندوان» (بیهقی، ۷٦۵). حاکمان غزنوی پس از شکست در برابر غوریان و از دست دادن قلمرو حکومتشان در خراسان به لاهور رفتند.

حملات پیاپی غزنویان به شبه قاره موجب حضور هندوان در خراسان شد. این حضور در *تاریخ بیهقی* به عنوان یکی از منابع مهم برجای مانده از عصر غزنوی به خوبی مشاهده می‌شود. حضور هندوان و نقش آنان در لشکر خراسان در نبردها مورد توجه بیهقی بوده‌است. برای نمونه کوتاهی هندوان در جنگ کرمان موجب شد تا مورد تنبیه مسعود غزنوی (حک.٤٢١-٤٣٢) قرار گیرند (بیهقی، ٤٨٨-٤٨٩). همچنین او از حضور بی‌شمار هندوان در جنگ دندانقان (٤٣١) گزارش کرده‌است (همو، ٦٩٤-٦٩٥). در دربار غزنویان و فعالیت‌های دیوانی نیز هندوان حضور داشتند. این موضوع را می‌توان در داستان «تِلک الهندو» مشاهده کرد که به گفته بیهقی «خطی نیکو به هندی و فارسی» داشت. او در دربار محمود جزو اعیان شد و وظیفه «دبیری و مترجمی با هندوان» را بر عهده گرفت. همچنین بیهقی از شخصی با عنوان «تمک هندوی» و فعالیت‌هایش در کنار تلک هندو نام برده است (همو،٥٦٢). علاوه بر آن دو، بیهقی از حضور غلامان هندو در مطبخ دربار سخن گفته‌است (همو، ۲۷۸). همچنین در *تاریخ بیهقی* به عنوان اثری تاریخی به زبان فارسی در خراسان این دوره، برخی اصطلاحات هندی به چشم می‌خورد. برای نمونه کاربرد بی‌شمار کلمه «کوتوال» به معنی رئیس و نگهبان قلعه قابل توجه است (نک. همو، ۹۲، ۲۸۲ ، ٤٨٠. ضمیمه: ۹۱۱؛ همچنین برای معنای این کلمه در زبان اردو و هندی، نک. دهلوی، ۵۸۱/۳، ذیل «کوتوال»). ارتباط خراسان و هند در متون دیگر نیز بازتاب یافته است. برای نمونه می‌توان به *چهارمقاله* عروضی سمرقندی اشاره کرد که خود در دربار غوریان حضور داشت (نظامی عروضی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

سمرقندی، ۲۹-۳۱، ٤٥). همچنین در حکایت‌های *سیرالموک* نظام الملک طوسی بارها به حضور الپ تگین، سبکتگین و محمود در هند ذکر اشاره شده‌است (خواجه نظام الملک، ٦٤. ۸۷-۸۸. ۱۱۲. ۱٥٦-۱٥۸. ۲۰۱-۲۰۲. ۲۲٤).

با این همه این غوریان آل شنسب در منطقه خراسان بزرگ، زمینه تشکیل نخستین دولت اسلامی مستقل در هند را فراهم کردند (منهاج سراج، ۱/ ۳۲۳). مسلمانان در سده‌های اول تا پایان سده سوم هجری تلاش‌های نافرجامی برای فتح منطقه غور و انتشار اسلام انجام دادند (روشن‌ضمیر، ۲-۱۰). غزنویان نیز جهت گسترش اسلام در این ناحیه اقداماتی انجام دادند و محمود در سال‌های ٤۰۱ و ٤۱۱ به آنجا لشکر کشید (نک. بیهقی، ۱٤٥-۱۳٥؛ منهاج سراج، ۳۲۹/۱). پس از آن غوریان نخست به نیابت از غزنویان و سلجوقیان در غور حکومت کردند. آنها با مرکزیت فیروزکوه از هرات تا غزنه حکمرانی کردند. ارتباط خراسان و هند در این دوره را می‌توان بر اساس رویدادهای تاریخی مرتبط با دودمان غوری بررسی کرد. آنها در این سال‌ها به طور منظم در مناطق هند و خراسان در رفت و آمد بودند و از ظرفیت‌های سیاسی هر منطقه برای تحکیم قدرت خود بهره می‌بردند.

نخستین رویداد به تلاش غوریان جهت تسلط بر غزنه به عنوان دروازه خراسان به هند برمی‌گردد. آنها در سال ٥٤۳ به این منطقه هجوم بردند و غزنه را تصرف کردند. در پی این حمله بهرام شاه غزنوی (حک. ٥۱۱-٥٤۷) به هند گریخت. در ٥٤٤ او با کمک نیروهای هندی غزنه را پس گرفت (ابن اثیر، ۱۱/ ۱۳٥).

حضور در خراسان در اعتلای جایگاه غوریان اهمیت داشت. ابن اثیر ذیل وقایع سال ٥٤۷ از آغاز دولت غوریان گزارش کرده است. در آن سال آنها از محل زندگی‌شان در کوه‌ها جدا شدند و به سمت خراسان رفتند (همو، ۱۱/ ۱۳٦). غوریان در ٥٤٥ به سمت هرات رفتند و بر آن شهر تسلط یافتند اما در ٥٤۷ در جنگ با سلطان سَنجرسلجوقی (حک. ٥۱۱-٥٥۲) شکست خوردند و از او اطاعت کردند (همو، ۱٥۱/۱۱). حسین بن حسین ملقب به علاءالدین جهانسوز (حک. ٥٤٥-٥٥٦)، فرمانده غوری، در سال‌های ٥٤۷ و ٥٥۰ تلاش‌های دیگری جهت تسلط بر شهرهای خراسان و همچنین فتح غزنه انجام داد (همو، ۱۱ / ۱٦٤-۱٦۷). پس از به قدرت رسیدن غیاث‌الدین (حک. ٥٥۸-

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

۵۹۹) فصل جدیدی در روابط سیاسی غوریان آغاز شد. او با همراهی برادرش شهاب‌الدین (معزالدین) (حکومت در غزنه. ۵۵۹-۶۰۲) توانستند در خراسان و هند، غوریان را به قدرت سیاسی نظامی تبدیل کنند. این دو برادر در سال ۵۶۹ با تشکیل سپاهی که خراسانیان نیز در آن حضور داشتند به سمت غزنه رفتند و شهر را از دست غزها گرفتند. در نتیجه این فتح غیاث الدین در غور بر تخت نشست و معزالدین نیز حاکم غزنه شد (منهاج سراج، ۱/ ۳۵۷-۳۵۸، ۳۹۶؛ ابن اثیر، ۱۶۷/۱۱؛ هروی، ۳۶/۱). حضور معزالدین در غزنه زمینه‌ساز حملات پیاپی او به سند و هند شد (ابن اثیر، ۱۱ / ۱۶۸). او در ۵۷۹ با تشکیل سپاهی بزرگ که جمعیت زیادی از خراسانیان هم در آن حضور داشتند لاهور را گشود (همو، ۱۱ / ۱۶۸). با پایان دادن به حکومت غزنویان هند در ۵۸۲، تا فتح دهلی(۵۸۸)، معزالدین از یک سو حملات بسیاری به هند انجام داد و از سوی دیگر با حمایت خلیفه عباسی برای مقابله با خوارزمشاهیان، در خراسان حضور داشت (نک. منهاج سراج، ۱/ ۳۷۰، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲؛ ابن اثیر، ۱۱/ ۱۶۸، ۱۷۲-۱۷۴، ۳۸۰-۳۸۵، ۵۶۱-۵۶۲، ۱۲/ ۵۸، ۹۱-۹۳، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۲۱، ۱۳۵-۱۳۷، ۱۶۴-۱۷۳، ۱۶۹، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۰۸-۲۱۱، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۶۶-۲۶۷؛ نظامی، ۷۳-۷۴، ۸۶-۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۵۴، ۱۶۰-۱۶۸، ۱۹۳-۱۹۷، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۸). جوزجانی از حضور منظم حاکمان غوری در مناطق خراسان و هند اطلاع داده است. او دارالملک آنها را «غزنه و خراسان» در تابستان و «لاهور و هند» در زمستان معرفی کرده است (منهاج سراج، ۱/ ۴۰۵).

اقدامات معزالدین و سرداران سپاهش در مناطق شمالی هند زمینه‌ساز تشکیل حکومت مسلمان دهلی شد. تلاش‌های معزالدین برای مبارزه با قدرت‌های رقیب در خراسان موقعیت او در این منطقه را مستحکم کرد. پس از معزالدین، اقدامات قطب الدین ایبک (متوفای ۶۰۷) نیز در شکل‌گیری حکومت ممالیک معزی در دهلی مؤثر بود. او جزو غلامان منطقه ترکستان بود که در نیشابور توسط قاضی این شهر خریداری شد. در جوانی به وسیله تجار به غزنه برده شد و معزالدین او را خرید. سپس جایگاهش در سپاه معزالدین ارتقا یافت. قطب الدین در کنار سلاطین غوری در حملات خراسان (همو، ۴۱۶/۱) و در فتح دهلی (۵۸۸) حضور داشت. او در زمان اداره

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

متصرفات هند، به مناطق دیگری از شبه قاره هجوم برد (همو، ٤١٧/١). با کشته شدن معزالدین در ٦٠٢ (نظامی، ٢٥٨؛ منهاج سراج، ١/ ٤٠٣-٤٠٤) موقعیت قطب الدین ایبک در دستگاه سیاسی و نظامی غوریان ارتقا یافت. او در سال ٦٠٥ از سلطان غیاث الدین محمود (حک. ٦٠٢-٦١١)، حکم امارت ولایات غور و غزنین و هندوستان گرفت (منهاج سراج، ٣٧٣/١). پس از مرگ قطب الدین در سال ٦٠٧ (همو، ١/ ٤١٨) مناطق شبه‌قاره میان سردارانی که در سپاه معزالدین غوری خدمت می‌کردند و در فتوحات هند حضور داشتند تقسیم شد (منهاج سراج، ١/ ٤١٨). سرانجام در کشاکش میان این سرداران، شمس الدین اِلتتمش (حک. ٦٠٧-٦٣٣) در سال ٦٠٧ بر دهلی مسلط شد (نظامی، ٢٦٩). او در سال ٦٢٦ با رسیدن «رسل دارالخلافت» از بغداد به دهلی، به «خلعت دارالخلافت» مشرف شد و نخستین حاکم مسلمان مورد تأیید خلافت عباسی در شمال هند شد (منهاج سراج، ١/ ٤٤٧؛ هروی، ٦٠/١).

حضور غوریان در خراسان و هند در گزارش‌های تاریخی مربوط به سال‌های ٥٩٩ تا ٦٢٦ در عرصه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی بازتاب داشته است. به گزارش ابن اثیر، معزالدین از توان نظامی خراسان و هند برای حضور در هر دو منطقه بهره می‌برد (همو، ٢١٣/١٢). برای نمونه نیروهای خراسانی در برخی از فتوحات هند حضور داشتند (ابن اثیر، ١١/ ١٦٨، ١٧٢). ابن اثیر در جای دیگری در تقسیم غنایم فتوحات هند نوشته است معزالدین در سال ٥٩٩ برای مراسم سوگواری برادر خود غیاث‌الدین، از طوس و سرخس به هرات رفت و ممالک متصرفه غوریان از جمله غنایم هند را به اعضای خاندان خود اقطاع داد و به پسرعموی خود ملک ضیاءالدین علاوه بر حاکمیت غور و فیروزکوه، «دو زنجیر پیل» اهدا کرد (منهاج سراج، ١/ ٤٠١). غنایم هند همچون دوره‌های گذشته، به ویژه در عصر غزنویان، در اقتصاد خراسان تأثیرگذار بود. به گفته جوزجانی آنچه در خزانه غزنه وجود داشت در هیچ جای دیگر نبود (همو،١/ ٤٠٤).

ورود مغولان به خراسان رویداد دیگری است که در ارتباط با این موضوع می‌توان به آن اشاره کرد. مغولان در ٦١٦ نخست به ماوراءالنهر یورش بردند (ابن اثیر، ١٢ /٣٦٥). سپس مغولان در سال ٦١٧ با عبور از جیحون به سمت خراسان حرکت کردند و پس از تهاجم به شهرهای بلخ، نیشابور و هرات به غزنه حمله کردند (همو، ٣٩٠/١٢ -٣٩٣).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

گروهی از مغولان تا نواحی پنجاب به دنبال علاءالدین محمد خوارزمشاه (حک. ٥٩٦-٦١٧) رفتند (همو، ٣٦٩/١٢) و در غزنه با جلال‌الدین خوارزمشاه، حاکم غزنه، رو به رو شدند و با فتح آنجا، جلال الدین خوارزمشاه به سمت سرزمین‌های هند رفت (همو، ١٢/ ٣٩٥- ٣٩٧). گزارش جوزجانی که هم‌عصر با این رویداد در خراسان حضور داشت، اهمیت دارد. به نوشته وی بعد از حمله مغول به خراسان، در سال ٦١٩ جلال الدین خوارزمشاه به سمت هندوستان رفت و به نزدیکی لاهور رسید. شمس الدین التتمش، حاکم دهلی، برای مقابله با سپاه خوارزمشاهی لشکری از هند به لاهور فرستاد و از این رو جلال الدین به سمت سند رفت (منهاج سراج، ١/ ٤٤٥). علاوه بر حضور حاکم خوارزمشاهی در هند، بسیاری از خراسانیان در پی حملات مغول به شبه قاره مهاجرت کردند. منهاج سراج جوزجانی که خود یکی از این مهاجرین خراسانی بود، گزارش کرده است که با یورش مغولان، «اکابر خراسان و غور و غزنین» به خدمت ناصرالدین قباچه، حاکم سند رفتند (همو، ١/ ٤١٩-٤٢٠، ٤٤٦؛ هروی، ١/ ٤٥؛ استرآبادی، ١/ ٢٦٢). این تحولات سیاسی موجب شد تا دربار سلاطین دهلی در زمینه‌های مختلفی چون تاریخنگاری و مذهب متأثر از خراسان باشد.

نخستین تاریخنگاری فارسی در شبه قاره هند ریشه در خراسان داشت. نظامی نیشابوری و منهاج سراج جوزجانی نخستین آثار تاریخنگاری مرتبط با دربار سلاطین دهلی را پدید آوردند. این دو در سال‌های شکل‌گیری این دولت از خراسان به دهلی مهاجرت کردند. *تاج المآثر* اثر صدرالدین حسن نظامی نیشابوری (متوفای٦١٤)، منبعی دست اول و مهم از دوران وقایع معزالدین، قطب الدین ایبک و التتمش است و به رویدادهای سال‌های ٥٨٧-٦١٤ پرداخته است. او این اثر را به دستور قطب الدین آیبک در ٦٠٢ آغاز کرد (نظامی، ٦٩). نظامی در فصل اول به شرح مهاجرتش از خراسان به دهلی پرداخته است. وی اشاره می‌کند به دلیل «ایام فترت و اضطراب در ممالک خراسان» و وجود «فتنه در دیار خراسان» و ناامنی در راه‌ها به سمت غزنه و سپس دهلی رفته است (نظامی، ٣٧-٣٨، ٤٠، ٤٧، ٥٤-٥٥، ٥٧). مورخ هم‌عصر او منهاج سراج جوزجانی نیز از خراسان به دهلی رفته بود. او پس از حمله مغول به سند رفت و بعد از شکست ناصرالدین قباچه، حاکم سند از شمس الدین التتمش در ٦٢٥، به همراه او به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

دهلی رفت و در دربار التتمش خدمت کرد. او قاضی دیوان مظالم شد و تـا سـال ٦٥٨ حوادث هند را نوشته است. جوزجانی کتاب را به اسم ناصرالدین محمود، حاکم دهلی، *طبقات ناصری* نام گذاشت (منهاج سراج، دیباچه، ٦-٩، ٤٤٧).

در زمینه مذهب نیز دولت دهلی متأثر از خراسان بود. اگر چه به گـزارش ابـن اثیـر مذهب همه غوریان کرامیه بود (ابن اثیر، ١٥١/١٢) اما آنچه که در ارتباط با مذهب رایج در دربار دهلی اهمیت داشت، مذهب معزالدین غوری است. او مانند بـرادرش شـافعی بود. برخی نیز او را حنفی دانسته‌اند (همو، ١٢/ ٢١٦). به گزارش منهاج سـراج، هنگـام فتح غزنه توسط غیاث الدین و معزالدین، هر دو بـر مـذهب کرامیـه بودنـد امـا وقتـی معزالدین اداره غزنه را به دست گرفت «چون اهل آن شهر و مملکت بـر مـذهب امـام ابوحنیفه بودند... سلطان معزالدین بر موافقت ایشان مذهب امام اعظم قبول کرد» (منهاج سراج، ١/ ٣٦٢). بر همین اساس نظـامی پـس از گـزارش مـرگ معزالـدین، از «اعـلام احکامی حنفی» در این مناطق سخن گفتـه اسـت (نظـامی، ٢٦٢-٢٦٣). نظـر مـی‌رسـد سرداران نظامی نیز به پیروی از بر مذهب حنفی بودند.

نتیجه

خراسان و هند به سبب همجواری از نظر سیاسی اجتمـاعی و فرهنگـی از یکـدیگر متأثر شده بودند. بررسی رویدادهای سیاسی خراسان و هند از سده اول هجری تا تثبیت حکومت مسلمان ممالیک دهلی نشان می‌دهند که گسترش اسـلام در شـبه قـاره هنـد، ریشه در خراسان داشته است. حکومت‌های مستقر در خراسـان بـا انگیـزه‌هـایی چـون جهاد، کسب غنایم و افزایش قدرت سیاسی به مناطق هند هجوم می‌بردند. حضور آنان تنها به ابعاد سیاسی و نظامی محدود نبود و هم‌زمان در فضای فرهنگی هنـد نیـز تـأثیر گذاشته بودند. حضور خراسانیان در هند در عرصه‌های نظامی و سیاسـی خراسـان نیـز بازتاب داشته است. هندی‌ها در شورش صفاریان در خراسان حضور داشـتند. حضـور آنها در دربار و سپاه غزنوی و از استفاده از فیل در تجهیزات نظامی غزنویان و غوریان، نشانه تأثیر هندی‌ها در خراسان است. هند و خراسان بـا یکـدیگر مـراوده تجـاری نیـز داشته‌اند. در اغلب متون و منابع این دوره به روابط هند و خراسان اشـاره شـده‌اسـت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

نقش شخصیت‌های عرفانی خراسان، گسترش تصوف در هند، حضور شاعران و هنرمندان خراسان در دربار حکومت‌های مسلمان در هند، مهاجرت خراسانیان پس از حمله مغول به هند، حملات تیمور و نادر به هند، حضور افغان‌ها در شمال هند، نقش خاندان‌ها و عالمان خراسانی در گسترش تشیع در هند، قرار گرفتن خراسان در مسیر زمینی حج و جاده ابریشم و مسیر بازرگانی هند و سیاست‌های هندبریتانیا در مسائل خراسان مانند مسئله هرات از مهمترین موضوعات تاریخی است که نشان از ارتباط مستمر خراسان با هند در دوره‌های بعد دارد. نگارنده بر این باور است که با رویکرد حاضر می‌توان به موضوعات دیگری در مطالعات هندشناسی و خراسان‌شناسی توجه کرد و به بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این دو منطقه مهم در شرق جهان اسلام پرداخت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثة، ۱٤۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- ابن اثیر، علی‌بن‌محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر للطباعة و النشر، ۱۳۸٦ق/ ۱۹٦٦م.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، ۱٤۲۷ق.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله، *رحلة ابن بطوطة المسمی تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*، رباط، مطبوعات آکادمیة المملکة المغربیة، ۱٤۱۷ق.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸م.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۵ق/۱۹۹۵م.
- ابن فقیه، احمدبن محمد، *کتاب البلدان*، با تحقیق هادی یوسف، بیروت، عالم الکتب، ۱٤۱٦ق.
- استرآبادی، محمدقاسم هندوشاه، *تاریخ فرشته*، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *المسالک و الممالک*، قاهره، الهییه العامه لقصور الثقافه، ۲۰۰٤م.
- ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هیجدهم میلادی)*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳٦۵ش.
- الحدیثی، قحطارعبدالستار، *ارباع خراسان الشهیرة*، بصره، مطبعة دارالحکمة، ۱۹۹۰م.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
- بداؤنی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- بروسی، محمدبن‌علی، *اوضح المسالک الی معرفة البلدان و الممالک*، به تحقیق مهدی عبدالرواضیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ١٤٢٧ق.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، *المسالک و الممالک*، تحقیق اندری فیری و آدریان فان لیوفن، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- ------ ، *انساب الاشراف*، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
- بیرونی، محمد بن احمد، *تحقیق ماللهند*، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الثانیة، ١٤٠٣ق/۱۹۸۳م.
- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۸۷.
- *تاریخ سیستان*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران، پدیده خاور، ١٣٦٦ش.
- ثنایی، حمیدرضا، مجتهدی، مهدی، «تحول مفهوم خراسان در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان سده‌های ۳ و ٤ ق»، *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ش ۳۰، ۱۳۹۷ش.
- حاجری، فرهاد، *بررسی زمینه‌های پذیرش وهابیت و راه‌های گسترش آن در شبه قاره هند (از آغاز ظهور وهابیت تا تجزیه شبه قاره هند در ۱۹٤۷ م/١٣٦٦ ه)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محسن معصومی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ١٣٦٢ش.
- حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانیه، ۱۹۹۵م.
- خاکساری، محمدعلی، *کتابشناسی خراسان*، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا، مشهد، ١٣٦٧ش.
- خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ١٣٤٧ش.
- دهلوی، احمد، *فرهنگ آصفیه*، لاهور، ۱۸۹۸م.
- رئیسیان زاده، حمیرا، *چکیده نامه مقالات خراسان*، مشهد، سازمان کتابخانه ها، موزه ها

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸٦ش.
- روشن‌ضمیر، مهدی، *تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری*، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۷.
- سجادی، محمد صادق، *تاریخ برمکیان*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵ش.
- سیرافی، ابوزید حسن، *رحلة سیرافی*، ابوظبی، المجتع الثقافی، ۱۹۹۹م.
- صفدی، خلیل بن ایبک، *تحفة ذوی الالباب (فیمن حکم بدمشق من الخلفاء و الملوک و النواب)*، بیروت، دارصادر، ١٤١٩ق/ ۱۹۹۹م.
- عتبی، محمدبن‌عبدالجبار، *الیمینی فی شرح اخبار السلطان یمین الدولة و امین الملة محمود الغزنوی*، به تحقیق احسان ذنون ثامری، بیروت، دارالطلیعة للطباعة و النشر، ١٤٢٤ق.
- فرای، ر.ن. (گردآورنده)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (تاریخ ایران کمبریج)*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳٦۳ش.
- قزوینی، زکریابن‌محمد، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸م.
- قلقشندی، احمدبن‌علی، *صبح الاعشاء فی صناعة الانشاء*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷م.
- کیقباد، بهمن، *قصه سنجان داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند*، ویراسته هاشم رضی، بی‌جا، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۰ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، *زین الاخبار*، تهران، کتابخانه ادب، ۱۳۱۵ش.
- مسعودی، علی‌بن‌حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، با تحقیق یوسف اسعد داغر، قم، موسسه دارالهجره، ١٤٠٩ق.
- مونس، حسین، *اطلس تاریخ الاسلام*، الزهراء للاعلام العربی، القاهرة، الطبعة الاولی، ١٤٠٧ق/ ۱۹۸۷م.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام)*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳٦۳ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]

- نظامی، تاج الدین حسین، *تاج المآثر*، به تصحیح سید امیر حسن عابدی، دهلی نو، مرکز تحقیقات زبان فارسی، ۲۰۰۸م.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، *چهار مقاله*، به تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، جامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.
- نقوی، نقیب، *مقاله نامه خراسان (ویرایش ۲ با بازنگری)*، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
- نویری، احمدبن‌عبدالوهاب، *نهایة الارب فی فنون الادب*، قاهره، مطبعة دارالکتب المصریة، ١٣٥٦ق/١٩٣٧م.
- هجویری، علی‌بن عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح و. ژوکوفسکی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۵ش.
- هروی، خواجه نظام الدین احمد، *طبقات اکبری*، ایشیاتیک سوسائتی بنگال (انجمن آسیایی بنگال)، کلکته، ۱۹۲۷م.
- *هندشناخت*، پژوهشگران اداره کل پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- یاری، سیاوش، *تاریخ اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم*، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح) ، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- EI2,Vol.3, *S.V."HIND"*(by S.MQBUL AHMAD), Leiden, Brill,1986.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.2.2]